



## امروز شما



**فروردین** مهر

کسی که برعکس جریان حرکت می کند باید عواقب آن را نیز پذیرفته باشد. تو دوست داری آزاد و رها باشی و این آزادی به راحتی بدست نمی آید.

**اردیبهشت** آبان

تخیلات مثل ریسمان درازی است که هر چه می کنی پایانی ندارد. خود را از این تخیلات رها کن و واقع بین باش. کسی را که دوست داری، دچار توهم نکن. با او شفاف و روراست باش.

**خرداد** آذر

اتفاقاتی می افتد که تو را دوباره تو را امیدوار و خوش بین خواهد کرد. تو دوستدار زندگی هستی اما نباید خود را به رویاهای دور و دراز سرگرم سازی. زندگی را از هم اکنون باید شروع کرد و غم فرداها را نخورد.

**تیر** دی

بهر است به جای پرداختن به رویاهای زیبا اما غیرممکن به واقعیت های موجود توجه کنی. درست است که این واقعات تلخ و دشوار به نظر می رسد اما تو پیروزی را از متن همین واقعات می بینی.

**مرداد** بهمن

در شرایطی قرار گرفتن که تحت نظر هستی. هر کاری که بکنی، فوراً از چشم می آید و دیده می شود. باید مراقب رفتار و کردارت باشی و خطایی مرتکب نشوی چون اتفاق بزرگی در انتظار توست.

**شهریور** اسفند

ن باید وقت گرانبهای خود را به مسائل بیهوده و نزاع های بی حاصل با کسی که ارزش تو را نمی داند، هدر دهی. باید به فکر تغییر این اوضاع باشی و با کسی معاشرت کنی که قدر تو را بداند.

## طلوع روزنامه فرهنگی / سیاسی / اجتماعی / ورزشی

## روایتی از اوضاع فالگیرها در روزهای کرونایی



ایستنا: «این حرف ها را بریز دوره» اینکه فال برای افراد کم سواد است و زنان خانه نشین، این ها را فال گیری می گوید که مدعی است کسانی پای بساط فال گیری اش نشسته اند که هم تحصیل کرده بودند و هم اینکه اساساً هیچ اعتقادی به فال نداشتند.

«فال» برای هیچ کدام از ما واژه غریبی نیست. شاید در فرهنگ ما به هر دلیلی فال حافظ را جدا از دیگر انواع و اقسام فال ها می دانند اما در نهایت تفأل زدن به غزلیات شاعر شیرازی هم ناشی از نگاه پرسش گرانه ما به آینده است. حال برخی غزل های حافظ را راهنا و نشانه می دانند، برخی خط و خطوط فنجان قهوه و برخی هم اشکال عجیب و غریب تاروت را! در نهایت شاید خیلی هم فرقی نمی کند؛ به هر حال هر کدام از ما گاهی نیاز به نشانه داریم.

بسیاری از ما از کودکی یاد گرفته ایم که فال خوب نیست و نباید به سراغش برویم. بارها و بارها در گوشمان گفته و تکرار کرده اند. کسانی که فال می گیرند و به قول معروف اهل جادو و جینلند، عقل درست و حسابی ندارند یا اینکه دنیا را به آخرتشان فروخته اند. برخی می گویند خطرناک است و برخی هم از اساس باور ندارند. البته گاهی هم زست روشنفکری اجازه نمی دهد که حداقل در محافل عمومی پا به این داستان ها بگذاریم.

به هر حال چه خوشمان بیاید و چه نیاید، فال با تاریخ و فرهنگ نه فقط ما، بلکه بسیاری از کشورهای جهان عین شده است. فال قهوه که اتفاقاً در ایران خیلی باب شده است، اساساً در کشورهای عربی، ترکیه و یونان ریشه تاریخی دارد. فال تاروت هم بر اساس چهار تصویر اصلی «جام»، «چوب دستی»، «شمشیر» و «سکه» ایتالیایی است. در این میان به لطف نظریه جهانی شدن و به کمک شبکه های اجتماعی به خوبی می توان متوجه شد که این فال ها هنوز هم نه تنها در این کشورها، بلکه در بسیاری از کشورهای غربی زنده مانده اند؛ انواع صفحات فال به زبان انگلیسی و اسپانیایی هم فال تاروت می گیرند و با ارسال عکس از فنجان، آینده را تفسیر می کنند.

در ایران نیز بازار فال و فال گیری همیشه گرم بوده و حتی کرونا هم از گرمی این بازار کم نکرده است. فقط با کمی تفاوت سیستم های نوبت دهی دستخوش تغییر شده اند یا اینکه به صورت تلفنی یا حتی به واسطه ارسال پیام صوتی در واتساپ و تلگرام همچنان کار پیش می رود!

یکی از همین فال گیرها که خانم میناسالی است و در خانه خودش کار می کند، در روزگار کرونا کار و بارش را به واتساپ برده و البته تأکید دارد که اگر حضوری باشد، فال خیلی بهتر از آب درمی آید. به همین خاطر هم یک روز بعد از ظهر مهمان خانه اش در یکی از شهرک های غرب تهران شدم.

خودش می گفت کرونا بازارش را گرم تر کرده است. چون هر مقدار مشکلات و سردرگمی های مردم بیشتر باشد، علاقه شان به فال گرفتن هم بیشتر است. نام مادر، اولین سؤالی است که می پرسد و بعد به سراغ اسم خود می رود. قهوه را می خورم و همان طور که می گوید رو به قلب فنجان را برمی گردانم. طبق روال معمول سرکی به گذشته می کشد و بعد هم از آینده نامعلوم می گوید. شنیدن اسمی آشنا در میان صحبت هایش توجهم را جلب می کند اما اطلاعات درست در حجم عظیمی از اطلاعات بی ربط گم می شود. در نهایت متوجه می شوم که طلسم شده ام و بختم را بسته اند و برای بازگردنن باید حداقل ۹۰۰ هزار تومانی پول بدهم! بخت بسته را ترجیح می دهم و با یک خداحافظی گرم، خانه عجیبش را ترک می کنم.

اطلاعات خانم فال گیر بهانه خوبی است که به سراغ طلسم ها و دعاها بروم. صفحات متعددی در اینستاگرام وجود دارد اما برخی از آنها به شکل عجیبی فعال و پرترفدارند. به یکی از همین صفحات مشهور پیام می دهم و در خواست کمک می کنم. بختم را بسته عنوان می کنم و برای داغ تر شدن قصه از معشوقی حرف می زنم که سال ها پیش من می کشد، به دنبال نداشته است.

## بخشنامه الزام دستگاهها برای رعایت استانداردها بزودی ابلاغ می شود

محمد خدای در حاشیه مراسم تشییع پیکر ریحانه یاسینی و مهشاد کریمی خبرنگاران ایرنا و ایستنا که عصر چهارشنبه در سانحه واژگونی اتوبوس در استان آذربایجان غربی جان باختند، به خبرنگار ایرنا، گفت: قواعد و قوانینی برای استانداردهای سرشنین ماشین وجود دارد که باید رعایت شود. ما در معاونت مطبوعاتی به زودی در قالب بخشنامه ای این موضوع را ابلاغ خواهیم کرد تا دستگاههایی که میبایند همانطور که نگران غذایی هستند که مسموم نباشد حتماً باید از استاندارد بودن وسایل نقلیه و جایجایی مسافران نیز مطمئن باشند. وی ادامه داد: چیزی که مسلم



## خوانندگی

منصور ضابطیان ؛

## وقتی قصه گویی از قهوه خانه به تلویزیون رسید



به گزارش خبرنگار مهر، منصور ضابطیان برنامه ساز و مجری رادیو و تلویزیون است که با برنامه های پرطرفداری مانند «مقرره»، «رادویو هفت» و «رادویو شب» در تلویزیون و «فرش بنفشه» و «پنجشنبه جمعه» در رادیو برای مخاطبان شناخته می شود.

اجرای برنامه تلویزیونی «محاکات» آخرین تجربه او در تلویزیون است. بخش این برنامه که بر مبنای قصه های واقعی مردم است، از اواخر اسفندماه سال ۱۳۹۹ آغاز شد و در ایام نوروز ماه مبارک رمضان نیز ادامه داشت. فصل دوم «محاکات» باز هم با اجرای منصور ضابطیان از چهارشنبه روی آنتن رفت.

منصور ضابطیان در گفتگو با خبرنگار مهر با اشاره به آغاز بخش این برنامه و فصل جدید آن ابتدا به قالب آن پرداخت و بیان کرد: گاهی تعریف های مرسوم برنامه سازی، محدودیت ایجاد می کند. از نگاه من، کیفیت خروجی کار بیشتر از قالب مهم است و تفاوتی ندارد که این برنامه در چه ژانری باشد و گاهی نمی توان خط کشی دقیقی بین ژانرهای برنامه سازی داشت. «محاکات» یک برنامه گفتگومحور محسوب می شود، اما در مجموع ترکیبی از یک برنامه گفتگومحور و مستند اجتماعی است.

**قصه های زمانی در قهوه خانه ها تعریف می شد و امروز در تلویزیون**

این برنامه ساز درباره شباهت برنامه های گفتگومحور و ترکیبی تلویزیون در سال های اخیر نیز گفت: ساختارهای برنامه سازی مورد استفاده در تلویزیون، محدود است؛ یعنی برنامه ها یک قالب مشخص دارند؛ استودیو، چند دوربین، یک مجری و مهمان دارند و همه از یک قانزن تبعیت می کنند. مهم این است که شما این قانون ها را از آن خود کرده و بومی سازی کنید و در مرحله بعد هم کاری را انجام بدهید که تاکنون در این ساختار صورت نگرفته باشد.

وی اضافه کرد: سازندگان محاکات به دنبال این ابداع بودند، برای من در سال های کاری ام، کمتر پیش آمده بود برنامه ای با این شکل اجرا کنم. وقتی اجرای این برنامه به من پیشنهاد شد، پوشکین نقل می شود مبنی بر اینکه «هیچ چیز شکست انگیزتر از خود مدام فکر می کردم که چطور می توان بین قصه زندگی آدم ها و یک ساختار متفاوت پل زد. چون در برنامه هایی از این دست، یک صندلی، مجری و مهمان وجود دارد و این دوتا می نشینند با هم گپ می زنند. این الگو آنقدر تکرار شده که اگر بخواهد این قصه ها مطرح شود نیاز به یک فرم و ساختار جدید دارد. محاکات هم سعی کرده این قصه ها را در یک فرم و ساختار جدید روایت کند. ضابطیان با اشاره به جذابیت قصه زندگی مردم معمولی برای بینندگان گفت: «قصه» همیشه برای مردم جذاب است. ما از همان کودکی عادت به شنیدن قصه هایی را داشتیم که بارها باریمان روایت می شد و باز هم جذابیت داشت؛ یعنی بزرگ ترها گاهی دوباره قصه را با تغییراتی جزئی روایت می کردند و همچنان سرگرم کننده بود

این مجری ادامه داد: گروه کارگردانی پیش از ضبط برنامه به مهمانان می گفتند که کجای قصه جذاب تر است و باید روی آن مانور بدهد. این انعطاف هم در برنامه وجود داشت که اگر قصه ای خیلی هیجان انگیز بود یا موضوعی باید بیشتر باز می شد، وقت بیشتری به مهمان داده شده یا زمان نگه داشته شود.

**جذاب ترین قصه ای که مجری محاکات شنید**

مجری برنامه محاکات درباره جذاب ترین قصه روایت شده در محاکات نیز گفت: ما حدود پنجاه برنامه ضبط کردیم آنقدر تعداد برنامه ها زیاد است که یادآوری آن ها برای من سخت است. الان که برنامه را تماشا می کنم می بینم برخی قصه ها چقدر جذاب است، همین انتخاب یک تبعیت می کنند. مهم این است که شما آن پسرکی که به جمعه اش تیر خورده و خوشبختانه زنده مانده بود قصه تکان دهنده ای بودی با اشاره به سخی از نتایجان کرد. جمله ای چندین بار در برنامه مخصوص از سوی آقای نتایجان تکرار می شد که گاهی حتی ما با آن شوخی می کردیم ولی جمله درستی است. جمله ای که از پوشکین نقل می شود مبنی بر اینکه «هیچ چیز شکست انگیزتر از خود مدام فکر می کردم که چطور می توان بین قصه زندگی آدم ها و یک ساختار متفاوت پل زد. چون در برنامه هایی از این دست، یک صندلی، مجری و مهمان وجود دارد و این دوتا می نشینند با هم گپ می زنند. این الگو آنقدر تکرار شده که اگر بخواهد این قصه ها مطرح شود نیاز به یک فرم و ساختار جدید دارد. محاکات هم سعی کرده این قصه ها را در یک فرم و ساختار جدید روایت کند. ضابطیان با اشاره به جذابیت قصه زندگی مردم معمولی برای بینندگان گفت: «قصه» همیشه برای مردم جذاب است. ما از همان کودکی عادت به شنیدن قصه هایی را داشتیم که بارها باریمان روایت می شد و باز هم جذابیت داشت؛ یعنی بزرگ ترها گاهی دوباره قصه را با تغییراتی جزئی روایت می کردند و همچنان سرگرم کننده بود

**عکس روز:**

**برداشت گل کلو**

**زبان - گرگان**



## شهروند عکاس

عکس های حرفه ای خود را با کیفیت

مطلوب به آدرس ایمیل روزنامه طلوع

toloudaily@gmail.com ارسال

کنید تا در روزنامه درج گردد